

کیفیت تعظیم شعائر و عناصر دخیل در

مشروعیت آن (از منظر فقهای امامیه و مغرب)

محمدسعید مؤذنی^۱ و حمید مؤذنی^۲

چکیده

پس از فتح سرزمین‌های غربی توسط مسلمانان و به دنبال سقوط امویان و عباسیان و روی کار آمدن مرابطان، که به گسترش و نشر مذهب مالکی پرداختند، اهالی مغرب اسلامی مذهب فقهی مالکی را برگزیدند. نفوذ فقه مالکی مانع نفوذ مذاهب فقهی دیگر به این دیار گردید. لکن اسناد تاریخی حکایت از نفوذ فقه جعفری و آئین تشیع در میان گروه‌هایی از اهالی مغرب دارد. در دهه‌های اخیر فعالیت‌های گسترده‌ای جهت اثبات همگرایی فقهای مغرب اسلامی با آموزه‌های وهابیت صورت گرفته است. از آنجا که یکی از مهم‌ترین بخش‌های تلاش‌های وهابیت، معطوف به اثبات مشرکانه بودن پاره‌ای از مصادیق تعظیم شعائر است، لازم است به بررسی کیفیت تعظیم شعائر و عناصر دخیل در مشروعیت آن از منظر فقهای مغرب پرداخته شود تا بطلان دیدگاه همگرایی ایشان با فقهای وهابی نتیجه گرفته شود. بر پایه یافته‌های این پژوهش - که به روش تحلیلی انجام شده است - فقهای مغرب نه تنها همگرایی با وهابیت ندارند؛ بلکه در همگرایی نسبتاً کامل با فقهای امامیه قرار دارند. سه عنصر "قصد، عنوان و شکل تعظیم شعائر" عناصر سه‌گانه دخیل در مشروعیت مصداق تعظیم شعائر از منظر فقهای مغرب اسلامی و فقهای امامیه هستند.

کلیدواژه‌ها: تعظیم شعائر، وهابیت، بدعت، شرک، فقه و کلام امامیه، فقه و کلام فقهای مغرب.

۱. سطح ۳ حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (saidmoazzeni@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان. (Moazzeni62@gmail.com)

تعظیم شعائر به دو شکل می‌تواند باشد: گاهی آئین بزرگداشت به شیوه مأثوره صورت می‌گیرد؛ یعنی به سبکی که از سوی شارع تبیین شده است؛ برای مثال صفا و مروه، طواف و بسیاری دیگر از مناسک حج، همگی مظاهری از آئین بزرگداشت و تعظیم شعائر الهی هستند که البته این عنوان را خداوند بر آنها نام نهاد و فرمود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»؛ «صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست». (بقره: ۸۵) همچنین فرمود: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ «این است [مناسک حج] و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست». (حج: ۳۲) در این‌گونه موارد، هیچ بهانه‌ای از قبیل اینکه گرد خانه خدا گشتن رفتاری مشابه بت‌پرستان و سنگ‌پرستان است؛ نمی‌ماند.

در جایی که اسلوب و سبکی از پاسداشت و تعظیم از سوی شارع بیان گردد تردیدی در مطلوبیت آن وجود نخواهد داشت؛ حتی اگر برخی آن را شبیه رفتارهای مشرکان بدانند؛ زیرا وقتی شخص متشرع به جهت اطاعت از دستور الهی به آن سبک و آئین روی می‌آورد، دقیقاً در مسیر توحید و بر وفق دستور شارع حرکت کرده است.

اما گاهی متشرعان و پیروان، آئین و سبکی را در پیش می‌گیرند که سابقه‌ای در بیانات شارع ندارد؛ بلکه روشی است که به مرور زمان و در بستر فرهنگ‌ها زاییده شده است. این سبک و آئین‌ها از آنجا که ریشه در بیان شارع ندارند گاهی تحت عنوان بدعت شناخته می‌شوند. آن‌گاه این پرسش مطرح می‌شود که آیا تمام این آئین‌ها و روش‌های نوظهور همگی تحت عنوان بدعت، محکوم به حرمت می‌شوند یا بدعت‌های مشروع بلکه راجح نیز وجود دارد؟

نظر به ابهام در همین جهت، شیعیان و حتی پیروان دیگر مذاهب اسلامی، در اغلب آئین‌های خود جهت تعظیم و بزرگداشت قبور اولیای الهی پاسداشت یاد آنها، از سوی اقلیت تندروی وهابی، آماج اتهاماتی نظیر شرک قرار می‌گیرند. این مقدار از سخن آن‌چنان آشکار است که نیازی به بسط سخن درباره آن نیست؛

لکن آنچه موجب شگفتی شده این است که این جماعت، در تحقیقات اخیر خود کوشیده‌اند تا نه تنها اتهاماتی از قبیل تحمیل باورهای وهابیت به سرزمین مغرب اسلامی را دفع کنند، بلکه به ارائه تحقیقاتی مبنی بر همگرایی فقهای مغرب اسلامی و حتی تقدم آنها بر وهابیت در این عقاید افراطی پردازند.

نظر به این جهت، ضروری است تا با بازخوانی آرا و اندیشه‌های فقهای مغرب اسلامی، خصوصاً از حیث تطبیقی و مقارنه‌ای، به اثبات همگرایی آنان با فقهای امامیه (آن‌چنان‌که هست) و ضدیت آرا و فتاوی ایشان با دیدگاه‌های تند وهابیت (همان‌طور که واقعیت نیز همین است) پرداخته شود.

از این رو پرسش پیش رو در این مقاله این است که چنانچه عملی به عنوان تعظیم شعائر و بزرگداشت مقدسات انجام گیرد و سابقه‌ای در بیانات شارع و رفتار مسلمین صدر اول نداشته باشد، با کدامین معیار می‌تواند محکوم به مشروعیت و جواز باشد؟ دیدگاه فقهای امامیه و فقهای مغرب اسلامی در این زمینه کدام است؟ آیا می‌توان با تأمل در کلمات این دو دسته از فقها، همگرایی آنان را در این جهت ثابت کرد؟

مفهوم‌شناسی واژگان

مناسک؛ نُسُکٌ و نُسُکٌ به معنای طاعت و عبادت و هر آنچه موجب تقرب به خداوند متعال شود، است. (جزری، بی تا، ج ۵، ص ۴۸) مناسک جمع مُنَسِّک - به فتح سین و کسر سین - است. (همان‌جا) از آنجا که منسک به لحاظ وزن قیاسی، می‌تواند مصدر، اسم زمان و اسم مکان باشد (همان‌جا) هم به معنای زمان و مکان بندگی و هم به معنای مصدری آن، یعنی بندگی و اطاعت می‌آید. بنابراین مناسک به معنای اطاعت‌هاست.

شعائر؛ شعائر، که مفرد آن را گاهی شِعَارَة (حمیری، ۱۴۲۰ هـ، ج ۶، ص ۳۴۸۱) و گاهی شَعِیرَة (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴، ص ۴۱۴) می‌دانند در اصل «به معنای علاماتی است که برای فرق بین محدوده حِلّ و حرم نصب

می‌کردند؛ چرا که خداوند، حاجیان را از تجاوز در حال احرام از محدوده حرم نهی کرده است.» (طریحی، ۱۴۱۶ هـ ق، ۳ ج، ص ۳۴۷) از این رهگذر شعائر در مطلق شعار و علامت استعمال شد و هر آنچه نشانه و نماد حدود و دستورات الهی باشد را شعائر نامیدند. برزرگداشت و پاسداشت این شعائر را تعظیم شعائر گویند.

بدعت؛ بدعت به هر امر نوظهوری گفته می‌شود (زییدی واسطی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱، ص ۹) و در اصطلاح نیز «به آنچه سنت نباشد بدعت گفته می‌شود. به این امور، بدعت گویند زیرا قائلش بی‌هیچ پیشینه آن را ایجاد کرده است.» (حمیری، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱، ص ۴۵۱) در تعریف اصطلاحی آن آورده‌اند که «البدعة إدخال ما ليس من الدين في الدين»؛ «بدعت، یعنی داخل دین کردن چیزی که داخل دین نیست.» (سیفی مازندرانی، ج ۳، ص ۲۹۹)

فقه‌های مغرب؛ واژه مغرب در اسناد قدیمی اسلامی مشتمل بر بخش‌هایی از آفریقا و نیز اندلس اسلامی از اروپا می‌گردد. بخش آفریقایی آن متشکل از سه بخش است: بخش اول، مغرب اقصی که بر مراکش اطلاق می‌گردد. مغرب اوسط که بر الجزایر اطلاق می‌گردد و مغرب ادنی که سرزمین‌های تونس و لیبی و موریتانی را دربر می‌گیرد.

اندلس - از کشورهای اروپایی - یکی از مهم‌ترین بخش‌های مغرب اسلامی است. مراکش، نزدیکترین بخش از ناحیه آفریقایی مغرب اسلامی به اروپاست که تنها پانزده کیلومتر با آن فاصله دارد و تنگه جبل الطارق، بین آن و اروپا فاصله می‌اندازد. (دعوتی، ۱۳۷۵ شماره ۷۰)

از آنجا که سرزمین‌های غربی توسط امویان فتح شد، مغرب اسلامی تا مدت‌های طولانی تحت حکومت آنان بود تا آنجا که حتی پس از سرنگونی امویان در مشرق اسلامی، در سال ۱۳۱ هجری، همچنان این حاکمان اموی بودند که تا قریب به دو بیست سال بر سرزمین‌های غربی حاکمیت داشتند تا آنکه سرانجام در نیمه دوم از قرن چهار هجری، شاهد سقوط حکومت امویان

در غرب اسلامی هستیم. این سرزمین تا مدت‌ها درگیر هرج و مرج بود و سپس مرابطان - که به جنگ و جهاد معروف بودند - بر اندلس مسلط می‌شوند. ابن باجه، که از او به عنوان اولین چهره شناخته شده فلسفی در مغرب اسلامی یاد می‌شود، در همین دوره می‌زیست. (همان‌جا)

مرابطان با توجه به گرایش سیاسی و نیز نیاز ایشان به حمایت عمومی، اهمیت دادن به فقه و دانش شرعی را در اولویت خود قرار دادند و از فلاسفه حمایت چندانی نداشتند. جد ابن رشد - فیلسوف نامدار اسلامی - که معروف به ابن رشد جد است، از ابتدای حکومت مرابطان به عنوان قاضی القضاة قرطبه با آنان همکاری، و در این مدت در نشر فقه مالکی و دانش شرعی همت داشت. (همان‌جا)

گاهی چنین تحلیل می‌شود که «ترویج و گسترش مذهب مالکی و انتقال موطأ مالک به مغرب و تدریس فقه مالکی در سراسر خطه مغرب اسلامی، طرحی است که توسط امرا و ملوک مغرب انجام گرفت تا از یک سو جنبش‌های شیعی را متوقف سازند و از سوی دیگر نفوذ فقه حنفی را سد نمایند». (همان‌جا)

فارغ از تحلیل چرایی نفوذ فقه مالکی در سرزمین مغرب، آنچه تردیدی در آن نیست، گسترش چشمگیر فقه مالکی و حضور مفسران و اندیشمندان مالکی مذهب در این خطه است. امروزه اکثر مسلمانان مغرب اسلامی، مالکی هستند. از این رو از امام مالک بن انس و شاگردان و تابعان مکتب فقهی او به عنوان فقهای مغرب اسلامی یاد می‌شود.

پس از تبیین مفاهیم واژگان دخیل در موضوع، به عناصر سه‌گانه دخیل در مشروعیت مصداق تعظیم شعائر از منظر فقهای مغرب و امامیه می‌پردازیم.

عنصر اول: قصد

یکی از مهم‌ترین عناصری که مشروعیت یک عمل عبادی متوقف بر آن

است، قصد است. قصد عنصر مهمی است که می‌تواند یک فعل را مشروع و همان فعل را نامشروع سازد. چه بسا فعلی به قصد ورود و به قصد عبادی بودن انجام شود و بدین سان، محکوم به بدعت بودن و در نتیجه محکوم به حرمت گردد؛ اما همان فعل به قصد رجاء - بدون قصد ورود آن از سوی شارع - انجام شود و از نتایج مساوی با قصد پیشین برخوردار نگردد.

بیان فقهای امامیه در خصوص نقش قصد در ترتب مشروعیت

با مراجعه به کلمات فقهای امامیه به خوبی می‌توان دخالت عنصر "قصد" در مشروعیت و عدم مشروعیت را یافت.

شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام در اذان و اقامه شیعی، از اجزای مأثوره از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. از این رو حکم تکلیفی آن - از جهت راجح یا مرجوح بودن آن - و گاه حکم وضعی آن - از جهت مبطل اذان و اقامه بودن - محل بحث واقع شده است.

شیخ صدوق - از فقهای مشهور امامیه - پس از بیان فقره‌های اذان و اقامه - که فاقد شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام است - در نکوهش آنان که شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام می‌دهند، می‌نویسد:

این همان اذان صحیح است که نه کم و نه زیاد گردد. مفوضه - که لعنت خدا بر آنان باد - اخباری را وضع کردند و در اذان، دو بار گفتند **مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** را افزودند. برخی دیگر به جای آن، دو بار گفتند **أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** را روایت کردند؛ حال آنکه چنین فقره‌هایی در اصل اذان نیست. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱)

این بیان وی، مستمسکی شد تا برخی به انکار تشیع و مبانی آن پردازند. (موصلی، بی تا، ص ۱۸۴) این در حالی است که احتمال جدی می‌رود که دیدگاه وی ناظر به پاره‌ای از غالبانی باشد که حتی به لحاظ قصد نیز معتقد به ورود و تشریح بودند؛ به این معنا که شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام را از

اجزای مأثوره اذان و اقامه می دانستند و به قصد ورود می گفتند. شاهد بر این مدعا، تعبیر خود شیخ صدوق است که می نویسد:

وَالْمَقْصُودُ لِعَنَّهُمُ اللَّهُ قَدْ وَضَعُوا أَخْبَاراً وَزَادُوا فِي الْأَذَانِ - مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَفِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ بَعْدَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى بَدَلَ ذَلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا مَرَّتَيْنِ

بدین ترتیب، در سه موضع از کلام خود (یعنی عبارات قَدْ وَضَعُوا أَخْبَاراً وَ زَادُوا ... وَ فِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ ... وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى..) تأکید می کند که این جماعتی که از سوی وی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته اند، در باب شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام، به جعل اخبار و روایات پرداخته اند و آن را به قصد تشریح و مأثوره بودن انجام می دهند.

این مطلبی است که کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است؛ حال آنکه می تواند اهمیت بسزایی در فهم مراد شیخ صدوق داشته باشد.

شیخ طوسی نیز در این باره می نویسد:

وَأَمَّا مَا رَوَى فِي شَوَاطِئِ الْأَخْبَارِ مِنْ قَوْلِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَمَا لَا يَعْمَلُ عَلَيْهِ فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ. فَمَنْ عَمِلَ بِهَا كَانَ مَخْطِئًا (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۹).

اخبار شاذی که از جزئیت اشهد ان علیا ولی الله و آل محمد خیر البریة حکایت دارد در اذان و اقامه مورد عمل قرار نمی گیرد و هر که به آنها عمل کند خطا کرده است.

بدین ترتیب آنچه را وی تخطئه و مذمت می کند، عمل به این اخبار است و این همان چیزی است که در خصوص دخالت قصد در مشروعیت مناسک و شعائر ابراز داشتیم. چنانچه این فقره به قصد ورود اضافه شود، البته که مورد نقد و حتی محکوم به حرمت است.

محدث بحرانی در این باره می نویسد:

اگر هنگام اذان یا اقامه، شهادت به ولایت علی علیه السلام بدون قصد جزئیت،

بلکه به قصد تبرک گفته شد، گناهی ندارد؛ چه آنکه فقها مطلق سخن گفتن در بین اذان و اقامه را جایز دانستند؛ چه رسد به این شهادت که از شریف‌ترین ادعیه و اذکار است. (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۴۰۴)

ایشان نیز صریحاً سخن از دو نوع قصد به میان آورده که یک شکل از قصد می‌تواند محکوم به مشروعیت و حتی راجحیت باشد.

ملاصالح مازندرانی در شرح فروع کافی می‌نویسد:

اخباری که حکایت از شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام در نماز دارند اخبار جعلی، و واضعین آنها ملعون هستند. البته ما گفتن این فقره را به قصد تبرک جایز می‌دانیم که مانعی ندارد؛ مگر آنکه کسی تابع و تسوالی فصول در اذان و اقامه را شرط بداند که البته دلیلی بر این مطلب وجود ندارد. (مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۵۲۳)

بدین ترتیب، از منظر وی، ابراز چنان شهادتی؛ اگر به قصد عمل به اخبار باشد، هیچ وجهی ندارد؛ اما اگر به قصد تبرک و تیمن به نام امیرالمومنین علیه السلام باشد، هیچ اشکالی ندارد.

بیان فقهای مغرب در خصوص نقش «قصد» در ترتب مشروعیت

ابن تیمیه پس از نقل خبر ابی‌هیاج اسدی که می‌گوید «علی بن ابی‌طالب به من گفت: آیا تو را مأموریتی دهم که پیامبر مرا به آن مأمور ساخت که همانا مسطح کردن قبور و نابود کردن بت‌ها بود؟»^۱ صاف کردن و مسطح نمودن قبر را همسان نابود کردن بت‌ها دانسته است؛ چه آنکه هر افراشته‌ای روی قبر همسان بت است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۴۷۷)

محققان و اندیشمندان وهابیت با بر شمردن اقسام مشرف و بلند ساختن قبر، تمام مصادیق آن را مشرکانه دانسته‌اند. ابن عثیمین در این باره می‌نویسد:

۱. عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا أَدَعَ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ، وَلَا يُثَمِّلًا إِلَّا طَمَسْتُهُ»

اشراف بر چند وجه است: اول نصاب که نصاب نیز نامیده می‌شود [و سنگی بود که روی قبر قرار داده می‌شد و عبادت می‌شد]؛ دوم ساختن بنا روی قبر که از گناهان کبیره است؛ سوم رنگ کردن قبر؛ چهارم بلند نمودن خاک قبر از اطرافش به گونه‌ای که بین و آشکار گردد. همه این موارد به غلو در قبر و شرک می‌انجامد. (ابن عثیمین، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۸۸)

سپس می‌افزاید: «اینکه بلندی قبر در کنار بت قرار داده شده است به جهت آن است که هر دو وسیله‌ای به سوی شرک هستند.» (همان‌جا) بدین ترتیب، مطلق بلندی روی قبر را از مصادیق مشرکانه تعظیم قبور می‌داند. این در حالی است که مراجعه به دیدگاه‌های فقهای مغرب، خلاف این چنین شکلی از استظهار و استنباط را حکایت می‌کند. نفرای از فقهای مغرب است که حکم سنگ گذاشتن روی قبر و برافراشتن قبر را تابع قصد می‌داند. وی در این باره تصریح می‌کند که سنگ گذاشتن روی قبر، چنانچه به قصد متمایز ساختن قبر از دیگر قبور انجام شود جایز است؛ اما اگر به قصد مباهات و بزرگ شمردن میت بر دیگر اموات باشد، حرام است. (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۱) بنابراین بر نقش قصد در ترتب حکم حرمت یا جواز تأکید می‌ورزد. جالب آنکه مصطفی باحو السلاوی - پژوهشگر وهابی - در کتاب خود تحت عنوان علماء المغرب ومقاومتهم للبدع والتصوف والقبوریه والمواسم از نفرای به عنوان عالم مغرب، که همگرا با باورهای وهابیت است، یاد کرده است. (باحو سلاوی، ۱۴۲۸ق، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۹۸) حال آنکه مطابق آنچه نقل کردیم وی صریحا بناء بر قبور را از عناوین قصدی می‌شمرد که حکم آن تابع قصد بانی است. بنابراین هرگز سخنی از مطلق‌انگاری حکم بنای قبور به میان نیاورده است. این تفصیل حکم به لحاظ تفاوت قصد، مورد تصریح عدوی - یکی دیگر از فقهای مغرب - واقع شده است. وی در این باره می‌نویسد: «ظاهر فتوا به حرمت بنای قبور آن است که این فتوا مطلق باشد؛ درحالی‌که

هرگز چنین نیست؛ چه آنکه این حکم دارای تفصیل است.» (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۲۲)

عنصر دوم: عنوان اندراجی

دومین عنصر دخیل در مشروعیت مناسک، عنوانی است که عمل مذکور، تحت آن می‌گنجد. اصولیان امامیه عناوین را از حیث ترتب حسن و قبح بر آنها بر سه قسم دانسته‌اند: برخی عناوین حسن و قبحشان ذاتی است. اینها عناوینی هستند که هرگز حسن و قبح آنها تغییر نمی‌پذیرد. حسن عدل و قبح ظلم از این قسم هستند.^۱

برخی دیگر از عناوین، حسن و قبحشان اقتضایی است. این بدان معناست که مادام که مانعی در کار نباشد عنوان مذکور از حسن و قبح خود برخوردار است. تنها در فرض عروض مانع، حسن و قبح می‌تواند تغییر کند؛ برای مثال، قبح کذب و حسن صدق از این قسم هستند. اینها بر حسن و قبح خود باقی هستند مگر آنکه مانعی عارض گردد؛ مثل اینکه صدق، از ضرر قابل توجه بر نفس محترمه‌ای برخوردار باشد یا اینکه کذب، مشتمل بر نفع قابل توجهی برای حفظ نفس محترمه‌ای باشد.

دسته سوم، عناوینی هستند که نه ذاتاً حَسَن یا قَبیح هستند و نه مقتضای حسن و قبح در آنها هست، بلکه اتصافشان به حسن یا قبیح بودن کاملاً تابع عنوان اندراجی آنهاست؛ یعنی عنوانی که عمل مذکور تحت آن می‌گنجد. ضرب، از این دسته عناوین است. چنانچه تحت عنوان تشفی در آید قبیح، و چنانچه تحت عنوان تأدیب در آید می‌تواند در برخی شرایط محکوم به حُسن باشد. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۹)

۱. و معنی کون الحسن أو القبح ذاتیا أن العنوان المحکوم علیه بأحدهما بما هو فی نفسه و فی حد ذاته یکون محکوماً به لا من جهة اندراجہ تحت عنوان آخر فلا یحتاج إلى واسطة فی اتصافه بأحدهما. و معنی کونه مقتضیا لأحدهما أن العنوان لیس فی حد ذاته متصفاً به بل بتوسط عنوان آخر.

بیان فقهای امامیه در خصوص نقش «عنوان اندراجی» در ترتب مشروعیت

از آنچه گذشت دانسته می‌شود عملی که به عنوان یکی از مناسک جهت تعظیم شعائر مورد توجه قرار می‌گیرد در جایی که حکم آن مصرح نبوده و دلیل خاص نداشته باشد، حکمش تابع عنوانی است که فعل مذکور تحت آن می‌گنجد. در جایی که یک عمل تحت عنوان مشروعی در آید، مشروع خواهد بود. این همان چیزی است که گاه تحت عنوان ادله عمومی - در مقابل ادله خاص حکم - از آن یاد می‌شود. این مطلب در سرتاسر فقه امامیه به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در بحث «قمه‌زنی» وقتی سخن از حکم تکلیفی آن به میان می‌آید بسیاری از فقها، در جست‌وجوی عنوان کلی، که فعل مذکور تحت آن می‌گنجد، بر می‌آیند.^۱

برخی که این فعل را موجب وهن مذهب و سبک شدن شأن اهل بیت علیهم‌السلام و خفیف شمردن جایگاه عزاداری می‌دانند، فتوا به عدم جواز و عدم مشروعیت چنین شیوه‌ای به عنوان یکی از مناسک عبادی و مصادیق تعظیم شعائر می‌دهند. (مکارم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۶۵) طبق این دیدگاه «قمه‌زنی نه تنها از مظاهر حزن و عزاداری نیست ... بلکه موجب وهن مذهب است».^۲

آیت الله تبریزی ابراز می‌دارد که چنانچه عنوان «اعلام مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام» بر آن صدق کند، جایز است.^۳ البته ایشان در جای دیگر آورده که «بر

۱. البته این در صورتی است که فعل قمه‌زنی را واجد دلیل حاصل ندانیم؛ وگرنه برخی که آن را برخوردار از دلیل خاص می‌دانند نیازی به بحث از عنوان کلی آن نمی‌بینند. سیدصادق شیرازی در این باره می‌نویسد: «قمه زنی از دلیل خاص برخوردار است؛ چه آنکه سیده زینب کبری علیها‌السلام پس از دیدن سر مبارک امام حسین علیه‌السلام پیشانی خود را به محمل کوبید و خون از سر ایشان جاری شد تا بر زمین ریخت» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۳؛ همو، ۱۴۲۸ق، ص ۵۲)

۲. «التطبير» مضافاً إلى أنه لا يعدّ عرفاً من مظاهر الأسى و الحزن، و ليس له سابقه في عصر الأئمة علیهم‌السلام و ما والاه، و لم يرد فيه تأييد من المعصوم علیه‌السلام بشكل خاص، و لا بشكل عام، يعدّ في الوقت الراهن وهناً و شيئاً على المذهب، فلا يجوز بحال. (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۱)

۳. و لا بأس بذلك حتى في زماننا هذا إذا كان إعلاماً عن المظلومية التي وقعت على أهل بيت النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

مؤمنین سزاوار است که ظرفیت مناطقی که ساکن آن هستند را در مقام ادب و آداب و وسائل ابراز حزن و جزع، مراعات کنند.» (تبریزی، بی تا، ج ۹، ص ۵۵) و بالاخره ذیل یکی از فتاوی خویش چنین می نویسد که اقامه شعائر، چنانچه موجب وهن مذهب تشیع یا وهن اهل بیت علیهم السلام گردد، اشکال دارد. (همان، بی تا، ج ۹، ص ۵۴)

بدین ترتیب دانسته می شود که حکم قمه زنی، لطمه و این شکل از مناسک و تعظیم شعائر - بر فرض مأثوره نبودن - حکمشان کاملاً تابع عنوانی است که تحت آن مندرج می شوند. «چنانچه از مظاهر اظهار حزن شمرده شوند و ضرر قابل توجه بر جسم وارد نسازند و وهن اسلام نباشند اشکالی ندارد؛ وگرنه حرام هستند.» (هاشمی، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۷۱).

امام خمینی علیه السلام درباره برگزاری مراسم تعزیه و شبیه خوانی می نویسد:
 اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند. ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود. (خمینی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۲، ص ۱۰۲۳)

آیت الله بهجت نیز در پاسخ به پرسشی پیرامون «جواز سجده برابر قبور ائمه علیهم السلام» می نویسد:

اگر عنوان ثانوی مثل وهن مذهب پیدا کرده است، عنوان را مراعات نمایند. (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۷۷)

آیت الله صافی نیز در بیانی مشابه چنین می نویسد:
 چون موارد مختلف است بستگی به مورد دارد؛ پس اگر طوری باشد که موجب وهن مذهب باشد جائز نیست. (صافی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶)
 آیت الله فاضل در مسئله ۴۷۸ از مناسک حج خود، دامنه بیان مصادیق را

گسترش داده و می‌نویسد:

بر مؤمنین لازم است از انجام اموری که موجب وهن مذهب و بی‌احترامی و تحقیر شیعیان، پیشوایان دین، اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود و بیگانگان آن را برای حقانیت خویش و سرکوب شیعه دستاویز قرار می‌دهند جداً پرهیزند و اگر برخی از مردم عوام از روی غفلت مرتکب آن می‌شوند دوستانه با آرامش و مهربانی آنها را نصیحت و ارشاد کنند. بعضی از آن امور عبارتند از: دست کشیدن یا بوسیدن ضریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و درهای حرم مطهر، متبرک کردن اشیاء و لوازم همراه به ضریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا نرده‌های بقیع، انداختن عریضه یا پول داخل ضریح یا قبرستان بقیع، نماز خواندن داخل یا کنار بقیع و قبرستان ابوطالب، دخیل بستن به نرده‌های بقیع، برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرکه مکه و مدینه. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۶-۴۷۸)

نظر به آنچه گذشت، یکی از مهم‌ترین عناصر دخیل در مشروعیت عبادت و تعظیم شعائر الهی، این است که عنوان نامشروع و مرجوح بر آن منطبق نگردد.

بیان فقهای مغرب درباره نقش «عنوان اندراجی» در ترتب مشروعیت

دانسته شد چنانچه عملی به عنوان تعظیم شعائر دینی انجام می‌شود در فرضی که غیر مآثور و فاقد دلیل خاص باشد، حکمش می‌تواند تابع آن عنوان کلی باشد که بر فعل مذکور منطبق می‌گردد. چنانچه عنوان کلی، از عناوین مقبحه و محرمه باشد فعل مذکور نیز محکوم به حرمت است؛ اما چنانچه عنوان کلی از عناوین مطلوب و مشروع باشد محکوم به مشروعیت و جواز خواهد بود. البته مقصود از جواز، جواز بالمعنی الاعم، یعنی اعم از وجوب، استحباب، جواز و کراهت خواهد بود.

همین دیدگاه و موضع‌گیری را از فقهای مغرب سراغ داریم. مالک بن انس، که در رأس فقهای مغرب قرار دارد، در بحث از زیارت قبور، به شکل مطلق، فتوا نمی‌دهد، بلکه حکم آن را تابع عنوانی می‌داند که فعل زیارت تحت آن

می‌گنجد. درباره دیدگاه وی چنین نقل شده که «مالک، از اینکه گفته شود ما قبر پیامبر را زیارت می‌کنیم، کراهت داشت و چنین می‌پسندید که مردم بگویند ما پیامبر را زیارت می‌کنیم.» (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۰)^۱

پرواضح است که قبر، تابلو و نشانه‌ای بیش نیست که حاکی و نمایانگر وجود مبارک ولی خداست که در آن قبر آرمیده است. از این رو قبر اگر ارزشی دارد ارزش آن به وجود ولی خداست که در آن جای گرفته است. پس آنان که فرق بین تابلو و مقصد را نمی‌فهمند و به جای آنکه در پی مقصد و مقصود برآیند، غرق در خود تابلو می‌شوند و به جای آنکه تصویر را در آینه ببینند غرق در شیشه و قاب آینه می‌شوند، اینان ظاهر بینانی هستند که کمی غلو در منس و کردار، می‌تواند از آنان بت پرستانی بسازد که وسیله را از هدف، و نقشه را از مقصد تشخیص نمی‌دهند. شیفته در و دیوار و سنگ و محراب می‌شوند و از حقیقت آرمیده در آن وادی غفلت می‌ورزند. این همان چیزی است که امام مالک را بر آن می‌دارد تا آدمیان، علی‌رغم آنکه از زیارت مضجع شریف پیامبر ﷺ غفلت نمی‌ورزند، لکن خود را زائر پیامبر ﷺ - و نه قبر پیامبر - بدانند.

این همان چیزی است که از ابویوب انصاری نقل شده است. در گزارشی آمده آن‌گاه که مروان ایشان را مشاهده کرد که پیشانی خود را روی قبر پیامبر ﷺ گذاشته است به عتاب و سرزنش او بر آمد و گفت: «آیا آگاه به آنچه انجام می‌دهی هستی؟» ابویوب پاسخ داد: «آری! من به حضور پیامبر ﷺ - و نه سنگ - در آمده‌ام.» (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲)

قیروانی - از دیگر فقهای نامدار مغرب و از شاگردان مکتب مالک - در مقام بیان دیدگاه مالک و تفسیر آن بر مبنای خود می‌نویسد: «مالک بن انس سجده کردن بر قبرها را مکروه می‌داشت؛ اما مقبره‌ای که در آن مسجد ساخته شود و

۱. قَالَ مَالِكٌ: وَنَاسٌ يَقُولُونَ زُرْنَا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: فَكَانَ مَالِكٌ يَكْرَهُ هَذَا وَيُعَظِّمُهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ بِرَأْسِهِ.

نماز گزارده شود را فاقد اشکال می‌بینم.» (قیروانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۶۵۲)^۱

بدین ترتیب حکم سجده کردن را تابع عنوانی می‌داند که فعل سجده تحت آن می‌گنجد. چنانچه سجده بر قبر صدق کند، از منظر وی مکروه و ناپسند است؛ اما اگر سجده در مسجد صدق کند، کراهت ندارد.

یکی دیگر از فقهای مغرب، محمد عتبی است. وی که تابع مکتب مالک و نزد اهل مغرب اسلامی نامدار است، پس از بیان دیدگاه مالک درباره ساختن بنا اطراف قبور می‌نویسد: «بنایی که در اطراف قبر ساخته می‌شود در صورتی مکروه است که موجب بسته شدن مسیر مردم و گرفتاری آنان شود.» (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۵۴) بنابراین ساختن بنا در اطراف قبر، به صورت مطلق، مکروه نیست؛ بلکه چنانچه ذیل عناوینی نظیر سد معبر، اذیت دیگران و از این قبیل عناوین نامشروع و ناموجه در آید مکروه است؛ وگرنه دلیلی برای حکم به کراهت آن نیست.

عنصر سوم: شکل مناسک

سومین عنصری که در مشروعیت و عدم مشروعیت فعلی که به عنوان تعظیم شعائر اقامه می‌شود تأثیر بسزایی دارد، شکل، چهره و نمود خارجی فعل است. مسلمانان نباید در مقام تعظیم شعائر خود را شبیه کفار و مشرکین سازند.

بیان فقهای امامیه در خصوص نقش «شکل مناسک» در ترتب مشروعیت

بی‌تردید ذکر خداوند یکی از شعائر الهی است که نسبت به اقامه آن تأکید شده است. حال اگر همین تعظیم شعائر به شکلی بدعت‌گونه انجام شود که در مشابهت و همسانی با رفتار مشرکین، کفار و بت‌پرستان در آید، مذموم و مرجوح خواهد بود. نظر به این جهت، آنچه مورد پسند و تأکید صوفیه است که اذکار خود را با حالت رقص و کف زدن بیان می‌کنند، مورد مذمت و

۱. وکره مالک أن یرصص علی القبور بالحجارة والطين، أو یبنی علیها بطوب أو حجارة. قال: وکره هذه المَسَاجِدِ المتخذة علی القبور. فأما مقبرة دائرة یبنی فیها مسجد یصلی فیها، لم أر به بأساً

نکوهش فقها قرار خواهد گرفت. از منظر فقها، صوفیه "کسانی هستند که با تکرار اعمال زمان جاهلیت خود را در صف عبادت کنندگان می‌پندارند؛ آیات قرآن و گاهی اشعاری که در مدح پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است با نغمه‌های موسیقی توأم می‌کنند و حرکاتی شبیه رقص به سر و گردن و دست‌های خود می‌دهند و نام آن را بزرگداشت این مقدسات می‌گذارند. این اعمال گاهی به نام وجد و سماع و زمانی به نام ذکر و حال و گاهی به نام‌های دیگر در خانقاه‌ها و غیر خانقاه‌ها انجام می‌گیرد؛ در حالی که اسلام از همه این کارها بیزار است و این اعمال نمونه دیگری از اعمال جاهلی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۱۵۷ - ۱۵۸)

مفسران و فقهای امامیه، اغلب مذمت‌ها و نکوهش‌های خود نسبت به عملکرد صوفیان در کیفیت عبادت و تعظیم شعائر را ذیل آیه ۳۵ سوره انفال ابراز می‌دارند که خداوند در مقام بیان کیفیت عبادت مشرکین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ»؛ «نمازشان نزد خانه [خدا]، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود». بدین ترتیب، امت را از هرگونه بزرگداشت و تعظیم مقدسات و شعائر، که رنگ و شکل آئین مشرکان را داشته باشد، بر حذر می‌دارند.

بیان فقهای مغرب در خصوص نقش «شکل مناسک» در ترتب مشروعیت

بر خلاف وهابیت - که شدیدترین شکل حمله به مظاهر تعظیم قبور اولیا را به منصفه ظهور رسانده‌اند - شاهدیم که فقهای مغرب، در دیدگاهی متفاوت، نه تنها به مذمت تعظیم قبور به شکل مطلق نپرداخته‌اند، بلکه محور بحث را بر کیفیت و شکل تعظیم متمرکز کرده‌اند. البته تأکید بر شکل بزرگداشت، افزون بر آن دو موردی است که پیش‌تر از آنان نقل کردیم و گفتیم از منظر ایشان، قصد و عنوان اندراجی دو عنصر مهم دیگر در ترتب مشروعیت و جواز بالمعنی‌الاعم هستند.

از آنجا که بت‌پرستان به پرستش سنگ‌های دست ساخته خود اقدام

می‌کردند، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش شده که ایشان فرمودند: «لَا تُصَلُّوا إِلَيَّ الْقُبُورِ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۲۱) اما این بیان نباید مستمسکی جهت مطلق‌انگاری حرمت نمازگزاردن در مکانی تلقی گردد که در آنجا قبری وجود دارد. قرطبی، از مفسرین و فقهای برجسته مغرب، می‌نویسد: «قبر پیامبران را قبله خود نگیرید که بر آنها یا به سوی آنها نماز بخوانید، بدان شکل که از یهود و نصاری سراغ داریم.» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۰، ص ۲۸۰)

در احوالات امام مالک بن انس چنین آمده که «هرگاه در قبرستان به نماز می‌ایستاد گاه قبری پیش روی او قرار داشت.» (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳) و البته خود وی صریحاً ابراز داشته که «نماز خواندن در مقابر، اشکالی ندارد» (همان‌جا) و این خود اوست که می‌آورد «به من گزارش شده که صحابه پیامبر خدا مداومت بر نماز در مقابر داشتند.» (همان‌جا) شاید به همین جهت است که وی در ضمن این مباحث، این دعای پیامبر را نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَسَائِعِي»؛ «بارالها قبر مرا بت و مورد پرستش قرار مده» (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱ ص ۱۷۲) پیامبر از اینکه قبرش از سوی غالیان پرستیده شود، سخت در هراس بوده است؛ چراکه این انحراف آدمیان از سوی بت‌پرستان و مشرکین سابقه‌ای دیرین داشته است.

قرطبی در مقام مذمت آن شکل از عبادت و ذکر صوفیان، که پیش‌تر بیان کردیم، برآمده و در ذیل آیه شریفه ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾ می‌نویسد:

این آیه، ردی است به جاهلان صوفی که به رقص و کف زدن می‌پردازند. همه اینها منکرهایی هستند که عقلا از آنها دوری می‌ورزند؛ چه آنکه انجام دهنده آنها خود را شبیه مشرکین ساخته که این شکل از کارها را نزد خانه خدا انجام می‌دادند. (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۷، ص ۴۰۰)

نتیجه‌گیری

پس از فتح سرزمین‌های غربی توسط مسلمانان، اهالی مغرب اسلامی، مذهب فقهی مالکی را برگزیدند. نفوذ فقه مالکی، مانع نفوذ مذاهب فقهی دیگر به این دیار گردید. لکن اسناد تاریخی حکایت از نفوذ فقه جعفری و آئین تشیع در میان گروه‌هایی از اهالی مغرب دارد.

وهابیت، تلاش‌های گسترده‌ای جهت تبلیغ آموزه‌های وهابیت در این دیار انجام داده‌اند و در این راستا تلاش‌های گسترده‌ای جهت اثبات همگرایی فقهای مغرب اسلامی با آموزه‌های وهابیت در پیش گرفته‌اند. یکی از مهمترین بخش از تلاش‌های وهابیت، معطوف به اثبات مشرکانه بودن پاره‌ای از مصادیق تعظیم شعائر است. این در حالی است که به نظر می‌رسد همگرایی فقهای مغرب و همسویی ایشان در سطح حداکثری با فقهای امامیه در مقام تمییز و شناخت عناصر دخیل در مشروعیت مصادیق تعظیم شعائر است.

محل نزاع و بحث، جایی است که اسلوب و سبکی از پاسداشت و تعظیم، سابقه‌ای در بیانات شارع ندارد؛ بلکه روشی است که به مرور زمان و در بستر فرهنگ‌ها زاییده شده است. این سبک و آئین‌ها از آنجا که ریشه در بیان شارع ندارند، گاهی تحت عنوان بدعت شناخته می‌شوند.

به نظر می‌رسد عناصر سه‌گانه قصد، عنوان اندراجی و شکل تعظیم شعائر، عناصر سه‌گانه دخیل در ترتب مشروعیت و جواز بالمعنی الاعم بر هریک از مصادیق تعظیم شعائر باشد. گاهی انجام فعلی به قصد ورود و جزء دین بودن، بدعت و تشریح است؛ اما انجام همان فعل به قصد تبرک و تیمن، بدعت نخواهد بود. این به شرط آن است که فعل مذکور، تحت عنوان مشروعی در آید و نیز به شکلی صورت پذیرد که تشبه به کفار و مشرکین در مقام تعظیم شعائر شمرده نشود. خلل در هر یک از عناصر سه‌گانه مذکور می‌تواند به مردود و نامشروع بودن مصداق تعظیم شعائر بینجامد.

- العرب، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم.**
۶. باحثو السلاوی المغربي، أبو سفیان مصطفی (۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷م)، **علماء المغرب ومقاومتهم للبدع والتصوف والقبورية والمواسم**، چاپ اول، المغرب.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۸. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، **استفتائات (بهجت)**، قم، دفتر حضرت آية الله بهجت، چاپ اول.
۹. تبریزی، جواد بن علی، **صراط النجاة (للتبریزی)**.
۱۰. حسینی شیرازی، سیدصادق (۱۴۲۸ق)، **ألف مسألة فی بلاد الغرب، بیروت - لبنان، دار العلوم - مؤسسة الإمامة**، چاپ اول.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، بیروت - لبنان، دار الفكر المعاصر، چاپ اول.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، **النهاية فی غریب الحديث و الأثر**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
۲. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحمیم (۱۴۰۶هـ/۱۹۸۶م)، **منهاج السنة النبوية فی نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول.
۳. ابن العثیمین، محمد بن صالح (۱۴۲۴ق)، **القول المفید علی کتاب التوحید**، دار ابن الجوزی، المملكة العربية السعودية، چاپ دوم.
۴. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (۱۴۱۹هـ)، **جامع المسانيد والسُّنن الهادی لأقوم سنن**، بیروت - لبنان، تحقیق عبدالملک بن عبدالله الدهیش، دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم.
۵. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، **لسان**

۲۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۳ق)،
مناسک حج (فاضل)، قم، انتشارات
 امیر قلم، چاپ دوازدهم.
۲۱. قرطبی، محمد بن أحمد (۱۳۸۴هـ -
 ۱۹۶۴م)، **الجامع لأحكام القرآن**،
 تحقیق: أحمد البردونی وإبراهیم
 أطفیش، دار الکتب المصریة -
 القاهرة، چاپ دوم.
۲۲. _____ (۱۴۰۸م)، **البيان والتحصيل
 والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل
 المستخرجة**، تحقیق محمد حجی،
 بیروت - لبنان، نشر دار الغرب
 الاسلامی، چاپ دوم.
۲۳. قیروانی، عبدالله بن عبدالرحمن
 (۱۹۹۹م)، **النوادر والزیادات علی ما
 فی المدونة من غيرها من الأمهات**،
 بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ
 اول.
۲۴. مازندرانی، محمدهادی بن محمد
 صالح (۱۴۲۹ق)، **شرح فروع
 الکافی**، قم، دار الحدیث للطباعة و
 النشر، چاپ اول.
۲۵. مالک بن انس (۱۴۱۵هـ)، **المدونة**،
 دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)،
 ۱۴۲۰ق)، **أجوبة الاستفتاءات
 (بالعریبة)**، بیروت - لبنان، الدار
 الإسلامیة، چاپ دوم.
۱۳. خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۴ق)،
**توضیح المسائل (محشی - امام
 خمینی)**، قم، دفتر انتشارات اسلامی
 وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه،
 چاپ هشتم.
۱۴. دعوتی، ابوالفتح (۱۳۷۵)، «تاریخ
 پیدایش تشیع در اندلس»، کیهان
 اندیشه شماره ۷۰.
۱۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر، **مبانی
 الفقه الفعالم فی القواعد الفقهیة
 الأساسیة**، قم - ایران، چاپ اول.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله
 (۱۴۱۷ق)، **جامع الأحكام (صافی)**،
 قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام،
 چاپ چهارم.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)،
من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
 مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع
 البحرین**، کتابفروشی مرتضوی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)،
النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى،
 بیروت - لبنان، دار الکتب العربی،

تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية،
تهران، چاپ اول.

۲۷. _____ (۱۴۲۷ق)، الفتاوى

الجديدة، انتشارات مدرسه امام على
بن ابى طالب عليه السلام.

۲۸. موصلى، عبدالله، حقيقة الشيعة «حتى
لا نتخدع»، إسكندرية، دار الإيمان
للطبوع والنشر والتوزيع، چاپ دوم.

۲۹. نفرأوى، شهاب الدين (۱۴۱۵هـ)،
الفواكه الدوانى على رسالة ابن أبى
زيد القيروانى، دار الفكر.

۳۰. هاشمى، محمود (۱۴۲۳ق)، موسوعة
الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل
البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.

۳۱. هيثمى، على بن أبى بكر (۱۴۱۴هـ)،
مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق
حسام الدين القدسى، القاهرة، مكتبه
القدسى.

۳۲. واسطى، زيبدى، سيد محمد مرتضى
حسينى (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من
جواهر القاموس، بيروت - لبنان، چاپ
اول.